

قرار گرفته است، توضیح دهیم :

بگانه ممکن نیست که در يك جا اجتماع کنند. بنا بر این هنگامی تناقض تحقق مییابد که بگانهگیها و وحدتیهائی در موضوع و محمول، مکان و زمان و شرط و اضافه، جزء و کل، فوه و فعل اعتبار شود و در غیر اینصورت هر یکی از ثباتی تناقض نخواهد بود زیرا بطور کلی نفی، تناقض با اثبات نیست و همچنین اثبات، همیشه و در همه موارد منافات با نفی ندارد و معنای تناقض و تعارض اثبات و نفی ویا وجود و عدم يك چیز آنست که آنها با یکدیگر جمع نمی شوند و معارض دیگر هر اثباتی با نفی خود تناقض است نه با نفی چیز دیگر و وجود هر چیز تناقض با عدم همان چیز است نه با عدم چیز دیگر...

(بقیه در شماره آینده)

اصل امتناع تناقض میگوید محال است وجود و عدم و یا اثبات و نفی يك چیز با هم جمع شوند، یعنی این محال و غیر ممکن است که بگوئیم لازمی در آن واحد و در ظروف و شرایط متحد، هم هست و هم نیست، ممکن نیست که هست و نیست، وجود و عدم در یکجا اجتماع کنند، یا باید وجود داشته باشد یا نداشته باشد، محال است که هم موجود باشد و هم معدوم... و همچنین محال و غیر ممکن است که با دو ظروف و شرایط واحد و در آن واحد علم و داناتی را نسبت به شخصی ایات نمازیم و در همان آندانی کنیم، با عالم است یا نیست، محال است هم عالم باشد و هم نباشد و علم و بی علمی در آن واحد و در ظروف و شرایط

صدیقی نتجوانی

آبادان

خدای من!

توئی پناه من ، ای کادساز بی نیاز
 مرا دگر چه نیازی بود به راز و نیاز
 توئی بگانه خیر و بصیر و محرم راز
 چو آگاهی تو ز انجام کدام از آغاز
 که کادها همه برفقادت تو گردد باز
 فرا زدا ز نشیب ، و نشیب را ز فراز
 کرم نما که توئی کادساز بنده نواز
 هوای بیش و کم و آرزوی دور و دراز
 خدای من ، تو مرا و ارهان ز قید مجاز
 که خود به سوز و گدازم درون آتش آرز

ز کاد من چو تو خود آگاهی ، چه گویم باز
 نیاز و راز دلم را تو نیک می دانی
 چه رازها که ز نامحرمان نهان دارم
 ز کاد بسته خود ، شکرها چه آغازم ؟
 به کار من سرو سامان ، ز فقادت تو بود
 اگر بوره نمائی کجا توان دریافت
 امید بنده شرمنده نیست جز کرمت
 ز بارگاه تو مهجور و دور کرده مرا
 کجاست راه حقیقت ؟ کجاست راهنا ؟
 ز آب دیده مگر چاره ای شود پیدا

«صدیقی» و سر تسلیم و خاک درگاه تو

که کیمیای مراد است بهر اهل نیاز